

تحلیل و ارزیابی عوامل مؤثر بر انسجام کالبد شهری در فضاهای عمومی واقع در بافت‌های تاریخی (نمونه موردی: مرکز محله شهیدگاه اردبیل)

علی شرقی - استادیار گروه معماری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

مسعود علیمردانی - استادیار گروه شهرسازی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

یوسف جهان زمین - استادیار گروه معماری دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

شهرزاد جهان زمین* - دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران.

چکیده

شهرها و فضاهای شهری، همانند بسیاری از مصنوعات ساخت دست بشر، در گذر زمان دچار فرسودگی و تأثیرات ناشی از آن در کالبد و عملکرد خود می‌باشند. عدم تصمیم‌گیری به موقع سازمان‌های دولتی برای کاهش تأثیر فرسودگی بر کالبد و فقدان هماهنگی بین آن‌ها، در کنار کم‌رنگ شدن حس تعلق شهروندان به مکان، منجر به عدم حفاظت و نگهداری از بافت‌ها و در نتیجه تشدید فرسودگی آن‌ها گشته است. تمام این رویدادها عاملی برای از میان رفتن انسجام کالبدی در بافت و ایجاد حس عدم یکپارچگی در ذهن شهروندان می‌شود. با توجه به اینکه بافت‌های تاریخی هر شهر، حافظه تاریخی یک ملت و بخش‌های جدایی‌ناپذیر و هویت‌بخش آن شهر هستند، جاری ساختن مجدد زندگی شهری در آن‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این امر می‌تواند از طریق بازنگری در فضاهای عمومی رهاشده در بافت‌های تاریخی و تجدید حیات آن‌ها به‌عنوان محل‌هایی برای برقراری تعامل اجتماعی شهروندان، صورت پذیرد. هدف از انجام این پژوهش، شناخت عوامل انسجام بخش به فراموشی سپرده شده یا کم اثر شده بافت‌های تاریخی، تحلیل آن‌ها، ارائه راهکارهایی کارآمد برای پیوند فضاهای عمومی واقع در بافت‌های تاریخی با شهر به صورت یک کلیت یکپارچه با استفاده از عوامل منتج از پژوهش می‌باشد. به ویژه آنکه بازنگری توأم با تجدید حیات این فضاها، علاوه بر اعتلای مناسبات درون بافتی، می‌تواند به رونق صنعت گردشگری و مآلاً بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی شهر منجر گردد. برای رسیدن به این منظور از روش‌های تحقیق اسنادی (کتاب، مقالات و طرح‌های فرادست) و میدانی (گشت زدن و عکس برداری از محیط) بهره گرفته شده است که در انتها با تحلیل و نتیجه‌گیری از آن‌ها، به عوامل ناکارآمدی اصلی (از جهت انسجام و یکپارچگی کالبدی) مرکز محله شهیدگاه اردبیل به‌عنوان یک فضای عمومی واقع در بافت تاریخی ارزشمند، پرداخته شده و پس از تحلیل این عوامل، راهکارهایی برای بهبود وضعیت موجود، ارائه می‌گردد. شایان توجه است که رفع مشکلات یک بافت تاریخی و رسیدن به یک وضعیت مطلوب، نیازمند راهکارهایی بنیادی تر، با صرف زمان و هزینه بیشتر خواهد بود.

واژگان کلیدی: انسجام کالبدی، فضاهای عمومی، بافت تاریخی، شهیدگاه اردبیل.

Analysis and Evaluation of Factors Affecting the integrity of the urban fabric in public spaces in historical contexts; (Case Study: Neighborhood Center shahidghah in ardabil)

Abstract

Cities and urban areas, as well as many artifacts of human, suffering from wear and tear over time and the effects are caused by the body and its functions. Failure to make timely decisions government agencies to reduce the effects of aging on the body and lack of coordination between them, in the fading sense of belonging citizens to place, leading to a lack of protection and maintenance of tissues and thus exacerbate the wear and tear it has become. All these events contributed to the loss of structural integrity of the tissue and create a sense of integrity in the minds of citizens. Considering that historic areas of the city, the historical memory of a nation and an integral and identifying parts of the city are now rebuilding their city life is important. This can be through review and revitalization of public spaces, abandoned in their historical context as places for social interaction of citizens take place. The aim of this study is to identify factors cohesion forgotten or little effect in historical contexts, analysis, offering solutions efficient to link public spaces located in the historical context of the city as a whole integrated using factors derived from research. In particular, review, along with the revitalization of these areas, in addition to the promotion of relations within the tissue can ultimately improve tourism and socio-economic status of lead. To achieve this purpose, research methods documents (books, papers and projects upstream) and field (patrol and shoot from the perimeter) interest taken at the end of the analysis and conclusions of the elements of inefficiency of the original (in terms of integrity physical) shahidghah neighborhood center Wiki as a public space located in a valuable historical context, and after analyzing the factors discussed, ways to improve the situation, offered. It is noteworthy that the problems in a historical context and reach a favorable situation require a more fundamental solutions, time and cost will be higher.

Keywords: body integrity, public spaces, historical context, shahidghah Ardabil.

کریستوفر الکساندر، بیش از سایرین به تبیین این مطلب پرداخته است. با توجه به تعدد آرا، سعی شده است تا دیدگاه افرادی که با تأکید بیشتری بر واژه پیوستگی و یکپارچگی اشاره داشته اند، مورد بررسی قرار گیرد. فقدان توافق نظرات در این حوزه موجب نوآوری در موضوع و باقی ماندن آن در سطح ابتدایی تئوری و عملی و دشوار گشتن پژوهش‌های آتی می‌گردد.

۱-۲- مبانی نظری

الف- فضاهای عمومی

اختلاف قائل شدن بین فضای عمومی و خصوصی امری است به قدمت تاریخ شهرسازی. انسان میان عرصه‌های عمومی و خصوصی در رفت‌وآمد است. عرصه خصوصی، فضای تنگ منزل و مسکن است و عرصه عمومی در پیرامون آن متمرکز است. وجه تمایز اصلی فضای خصوصی و عمومی این است که پیرامون فضای خصوصی بسته است و تنها افراد خاصی اجازه ورود به آنجا را دارند (گروتر، ۱۳۸۸). در گذشته در شهرهای بزرگ یونان یا رم، فضاهای عمومی قبل از هر چیز مکانی مخصوص برای نمایش قدرت حکومت بود و علاوه بر ویژگی کاربردی، تقریباً همیشه بعدی تزئینی به‌منظور تجلیل از قدرت همگانی و تقدیس آن داشت (موره، ۱۳۷۳). فضاهای عمومی شهری از نظر الکساندر و چرمایف این‌گونه تعریف می‌شود: جاها و تسهیلاتی که متعلق به عموم است، مانند شاهراه‌ها، جاده‌ها، راه‌ها و پارک‌های شهری (Chermayeff & Alexander, ۱۹۶۶).

فرانسیس تیبالدز نیز عرصه عمومی را چنین تعریف می‌کند: «عرصه‌های عمومی، مهم‌ترین بخش شهرها و محیط‌های شهری هستند. در چنین عرصه‌هایی، بیشترین تماس، ارتباط و تعامل بین انسان‌ها رخ می‌دهد. این عرصه‌ها تمام بخش‌های بافت شهری را که مردم به آن دسترسی فیزیکی و بصری دارند، دربر می‌گیرد؛ بنابراین، این مکان‌ها از خیابان‌ها، پارک‌ها و چهارراه‌ها تا ساختمان‌های

انسان همواره در پی یافتن جوهر وجودی و اصل خویش بوده است و این باور که کل کائنات از یک وحدت و انسجام کلی در عین کثرت برخوردار است، همواره وی را به توجه دقیق‌تر نسبت به محیط پیرامون و درعین‌حال محل زندگی وی یعنی شهر فرامی‌خواند. در گذشته بخشی از هویت افراد بر اساس شهر محل زندگی آنان تعریف می‌شد، اما امروزه با چندپاره شدن بافت‌های شهری که به‌طور مشخص از دوران پهلوی اول و خیابان‌کشی‌هایی به سبک غرب آغاز شد، شاهد از بین رفتن انسجام و یکپارچگی کلی شهرها در درجه اول و تضعیف هویت موجود در شهرها و در نتیجه به فراموشی سپرده شدن بخشی از هویت انسانی در درجات بعدی، هستیم. بنابراین پرداختن به مسئله چندتکه شدن بافت‌ها، بررسی معضلات ایجادشده بر اثر این رویداد و راهکارهایی برای احیا و اتصال مجدد بخش‌های جدا افتاده درون شهرها، حائز اهمیت فراوانی می‌باشد. امید است در این پژوهش، با بررسی مفهوم پیوستگی در شهرها که تبیین آن امری سهل و ممتنع است، بتوان راهکارهای اجرایی مناسبی جهت بازآفرینی مؤثر فضاهای شهری و پیوند آن با کلیت کالبد شهری به‌مثابه یک پیکر منسجم و در نتیجه ارتقای هویت شهری تضعیف‌شده انسان‌ها، ارائه نمود.

۱-۱- پیشینه تحقیق

به دلیل سهل و ممتنع بودن موضوع انسجام و پیوستگی، افراد متعددی در مورد آن در حوزه‌های مختلف علمی نظیر فلسفه، ادبیات، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، هنر، معماری و شهرسازی، فیزیک، ریاضیات، شاخه‌های گوناگون مهندسی و ... کتب، مقالات و پژوهش‌های بی‌شماری را به انجام رسانده‌اند. در میان معماران و شهرسازان نیز به‌جرت می‌توان بیان نمود، اکثر صاحب‌نظران این رشته به‌صورت مبهم و به‌اجمال، مفاهیمی را در این باب ارائه نموده‌اند که از میان آنان،

محصورکننده آن‌ها را شامل می‌شود» (Tibbalds, 2005). زوکین فضای شهری را فضاهایی که، به‌طور فیزیکی و مکانی، به‌عنوان مراکز جغرافیایی و نمادین، یا به‌عنوان نقاط تجمعی که غریبه‌ها با آشناها درمی‌آمیزند، معنی می‌کند (Zukin, 2012). فضاهای عمومی، آن دسته از فضاها می‌باشند که «عموم شهروندان بدون نیاز به کنترل و غیره حق ورود و حضور در آنان را دارند»، فضاهایی چون خیابان‌ها، پارک‌ها، میدان‌ها، بازارها و مساجد. این دسته از فضاها به‌واسطه مقیاس عملکردی و همچنین طیف متنوع و گسترده مخاطبین خود دارای بیشترین سهم در حیات جمعی شهروندان می‌باشند، از این‌رو ارتقاء کیفی این دسته از فضاها بیش از سایر انواع فضاها موجب ایجاد جامعه شهری سالم و شکوفا خواهد شد (پاکزاد، 1386).

آگورای یونان باستان شاید یکی از معروف‌ترین فضاهای عمومی در کل تاریخ باشد که میدان عمومی شهر و محلی برای گردهمایی مردم بوده است. «آگورا مکانی بوده که در آن فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دوشادوش سایر فعالیت‌ها صورت می‌گرفته و به‌عنوان ظرفی فراگیر برای زندگی اجتماعی شهر تلقی می‌شده است» (Madanipour, 2005). به تدریج و همراه با رشد اندازه فضای شهری و تخصصی شدن آن این یکپارچگی جای خود را به تنش میان فضای عمومی و خصوصی در شهرهای قرون‌وسطایی داد. شهرهای قرون‌وسطایی در تقاطع مسیرهای تجارت شکل گرفته و فضای غیردینی را برای تبادلات تجاری فراهم کردند. فضا در آن‌ها بر اساس منافع تجاری که در رقابت با یکدیگر بودند شکل می‌گرفت. در بیان سیر تحول فضای عمومی شهرها پس از قرون‌وسطی می‌توان بیان نمود که: فضای عمومی در دوران رنسانس و باروک مانند ویتروینی بود که با دقت به‌صورت متقارن طراحی شده و فضای خصوصی در پس ردیف‌های ساده اما مرتبی از نمای ساختمان‌ها پنهان می‌ماندند (Madanipour,

2005). با شروع عصر وسایل نقلیه موتوری در قرن بیستم بعد کاربردی فضا غلبه پیدا کرد و بعد نمایشی آن از رونق افتاد. خیابان و محل عبور پیاده باید حذف می‌شد و مکان‌های گردهمایی نیز درون ساختمان‌های عظیم قرار می‌گرفت. دوران مدرن در پی این بود تا فضای عمومی را به شکل پارک در بین ساختمان‌های بلندمرتبه قرار دهد؛ البته این نوع فضا به‌خوبی تعریف نشده و بی‌استفاده باقی می‌ماند و نوعی فضای گمشده است، یعنی جایی که هیچ‌یک از عملکردهای فضایی عمومی قابل‌دسترس نیست (Madanipour, 2005).

ب- بافت تاریخی

بافت تاریخی از مهم‌ترین بخش‌های هویتی هر جامعه محسوب می‌شود و پیدایش آن پیرو اطاعت از ساختارهای اقلیمی و فرهنگی است (فلامکی، 1384). عبارت بافت تاریخی امروزه، به‌وفور مورد استفاده قرار می‌گیرد و در ذهن هر شنونده‌ای، تداعی‌کننده تصویری خاص است اما در صورت ارائه تعریفی از بافت تاریخی شهرها باید این واژه را، واژه‌ای نو و متعلق به ادبیات معماری و شهرسازی معاصر دانست که اجمالاً به بافت‌های ماقبل دوران معاصر اطلاق می‌گردد. بر این اساس، گونه‌ای از بافت‌های شهری را که در کشور ما به دوره‌های تاریخی ماقبل دوران پهلوی باز می‌گردد را می‌توان در زمره بافت‌های تاریخی قلمداد نمود که گاهی نیز بنا به ویژگی‌های خاص و بهره‌گیری از الگوهای ویژه و ریشه‌دار معماری و شهرسازی ایرانی، برخی بخش‌های متعلق به دوره پهلوی اول را نیز شامل می‌شود (بیگ زاده، 1392). مجموعه‌ای منسجم از معماری، فرهنگ، اقتصاد و تبادلات اجتماعی یک ساختار شهری با پیشینه تاریخی باعث می‌شود که بافت‌های تاریخی به‌مرور زمان پدید آیند. لازمه این پیدایش اهمیت بخشیدن به اقلیم و توجه به فرهنگ‌های بومی منطقه است (موحد، 1386). بافت تاریخی شهرها دارای مشخصاتی چون قدمت تاریخی، بافت فشرده و درهم‌تنیده است، وجود بافت تاریخی متمایز از



سایر بافت‌های شهر بر اهمیت و جذابیت آن شهر می‌افزاید و کل بافت تاریخی شهر را به‌عنوان یک جاذبه مطرح می‌کند (دیناری، ۱۳۸۴). به لحاظ شکلی نیز بافت‌هایی که در دوره‌های تاریخی ماقبل پهلوی شکل گرفته‌اند عموماً تابع نظام‌های شهری و کالبدی شهرهای سنتی ما هستند. حال آنکه نحوه شکل‌گیری بافت‌های شهری، پس از آغاز دوران پهلوی، به تدریج از نظامات سنتی شهرها فاصله گرفته و تعاریف محتوایی و اشکال صوری متفاوتی از فضاها و الگوهای شکل‌گیری بافت‌های شهری را در برمی‌گیرد. در زیر به مهم‌ترین معیارها و شاخص‌های ارزش‌گذاری بافت‌های تاریخی شهرها اشاره می‌گردد: (بیگ زاده، ۱۳۹۲): قدمت، وحدت، اصالت تاریخی و معماری و عدم مداخله، حیات اجتماعی و اقتصادی، ارزش‌های معماری و بداعت و غنای الگوها، ارزش‌های تاریخی و خاطرات جمعی، ارتباط با طبیعت و همسازی با بستر طبیعی.

ج- انسجام (کلیت و یکپارچگی)

این واژه در معنای ادغام شدن در یک کل و مشارکت در واحدی بزرگ‌تر و یکی شدن با چیزهایی دیگر به کار می‌رود. انسجام را می‌توان با استناد به تعریف جامعه‌شناسان، فرآیند سازمان دهنده نظم فضایی دانست که واحدهای فضایی منفک را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. عواملی که می‌توانند به‌عنوان نشانه‌ای از درک پیوستگی و انسجام در شهر شناخته شوند عبارت‌اند از: هماهنگی، تناسب، تقارن، ریتم و مقیاس انسانی (تولایی، ۱۳۸۶). نظم حاکم بر آثار و بقایای به‌جامانده از شهرهای قدیمی ما نشانه وجود وحدت در آن آثار است؛ بافت این شهرها، گرچه در درون و محتوا، دارای کثرت بوده‌اند، ظاهری منسجم داشته و وحدت را در شکل حفظ کرده‌اند (تولایی، ۱۳۸۶). ارسطو، جهان را به موجودی زنده تشبیه کرده است که در آن هر جز، مکان و عملکرد مناسب خود را دارد و همه با یکدیگر کار می‌کنند تا یک کل واحد را تشکیل دهند (Norton, ۱۹۹۴). توسطی (۱۳۶۹)، در مطالعات خود درباره یکپارچگی

و فضاهاى شهرى در شهرهاى كويرى به ۸ اصل زير رسیده است:

۱- اصل فضای داخلی و اصل فضای خارجی: فضای داخلی مانند حیاط مرکزی‌ها (محاط در خانه)، و فضاهاى خارجى مانند میدان‌ها و تکایا (محاط درون بناهاى عمومى)، در شهرهاى گذشته از جهت درون‌گرایی شبیه یکدیگر بودند.

۲- اصل هم پیوندی واحدهای مسکونی و عناصر شهری: در شهرهای قدیمی ایران، واحدهای مسکونی با حیاط مرکزی به یکدیگر پیوسته‌اند و مجموعه‌ای یکپارچه را ایجاد می‌نمایند.

۳- اصل محصوریت فضا: از این اصل به‌عنوان نخستین اصل حاکم بر طراحی مکان‌های شهری هم نام‌برده می‌شود که عناصر محصورکننده فضاهاى شهرى، عمدتاً عناصر شهرى، محله‌ای و خانه‌ها هستند که در ایران در بسیاری از شهرها، بدنه‌ای از طاق‌نماها و غرفه‌های مکرر به‌صورت متقارن یا متعادل، فضا را محصور می‌کنند.

۴- اصل مقیاس و تناسب: مقیاس رابطه بین اندازه یک فضا یا یکشی با فضاها و اشیای اطراف آن است و تناسب در مفهومی مستقل از اندازه و به معنای رابطه ابعاد گوناگون یک فضا و یک شیء می‌باشد. این اصل، به حفظ مقیاس انسانی، تناسب و تقارن مستقل در شهرهای قدیمی ایران اشاره دارد.

۵- اصل فضاهاى متباین: در طراحی چنین فضاهاى از تغییر مقیاس، رنگ و خصوصیت محصور نمودن فضاها استفاده می‌شود (به‌گونه‌ای که ناظر در حرکت خود، آن را از نظر بصری احساس نماید). که در گذشته، پهن و باریک شدن فضا یا سرباز و سربسته بودن آن‌ها، دو خصوصیت فضاهاى متباین به حساب می‌آمد.

۶- اصل قلمرو: در شهرهای قدیمی ایران، سه فضا با خصوصیت متفاوت از یکدیگر وجود دارد:

الف) فضای خصوصی شامل حیاط‌ها و عناصر دربرگیرنده آن‌ها،

ب) فضای نیمه‌خصوصی - نیمه عمومی شامل

بن‌بست‌های اختصاصی و یا هشتی متصل به چند خانه،

ج) فضای عمومی شامل گذرها و میدان‌ها.

۷- اصل ترکیب: در صورتی که بناهای گوناگون باهم ترکیب شوند و فضایی را محصور نمایند، لازم است میان این بناها، آن‌چنان هماهنگی از نظر وحدت شکل برقرار باشد که بدنه محصورکننده به‌رغم داشتن ساختمان‌های مختلف، مجموعه‌ای پیوسته و هماهنگ را تشکیل می‌دهد.

۸- اصل آگاهی از فضا: معماری در واقع، حجم و فضا است و طراحی در حقیقت برقراری رابطه میان این دو است. بررسی شهرهای تاریخی ایران، سلسله مراتبی از فضاهای متنوع بین ساختمان‌ها را نشان می‌دهد.

پاتریک گدس و شاگردش لوئیس مامفورد، بر استعاره پرتوان «سازمند» تأکید داشتند که در نظریه‌های شهرسازی، تأثیر به‌سزایی به‌جا گذاشته است. آن‌ها عقاید خود را از شوالیه دولا مارک، گیاه‌شناس فرانسوی و فردریک لوپله، جامعه‌شناس قرن ۱۹ میلادی اقتباس کرده‌اند. بر این اساس، مفاهیم اصلی تفکر سازمندگرای آن‌ها در شهرسازی را، «رشد، نوسازی و بازآفرینی» تشکیل می‌دهد که در نهایت به ایجاد یک کل می‌انجامد (Geddes, 2012). به نظر مامفورد نیز مفهوم شهرسازی سازمند، با کلیت و انسجام بیش‌ازحد همراه است که در آن، همه‌چیز در جهت اهداف عمومی تشکیل داده‌شده و در تقابل با منافع ساده شخصی است؛ وی همچنین تأکید می‌نماید که شهرسازی سازمند، برخلاف اتفاقی بودن نظم آن، گاه به یک طرح آگاهانه، منسجم و وحدت یافته منجر می‌شود و الگویی را می‌سازد که گویی، یک نظریه هوشمندانه، آن را هدایت کرده است (Mumford, 2009). کوین لینچ نیز برای تبیین مفهوم مورد نظر خود در مورد کلیت و یکپارچگی مدلی از شهر سازمند ارائه می‌دهد؛ به نظر او اگر شهر، موجودی زنده است، باید دارای ویژگی‌هایی باشد که آن را از یک

ماشین متمایز می‌سازد؛ یک موجود زنده، ساختاری منسجم، موزون و مستقل با محدوده‌ای مشخص و اندازه‌ای معین است و درعین حال، پیوند اجزای آن، چنان نزدیک است که امکان تعیین محدوده آن‌ها به‌طور مشخص وجود ندارد (Lynch, 2001). ابر کرومبی نیز شهرسازی را فراتر از مهندسی، بهداشت و اقتصاد شهری تلقی و نتیجه شهرسازی سازمند را موجودی زنده و اجتماعی و اثری هنری معرفی می‌نماید. وی در احیای دو مفهوم محله و ناحیه شهری، نقش مؤثری داشت و سعی کرد تا ساختار فضایی کاملاً منسجمی برای لندن طراحی نماید؛ او همچنین، به تکامل طبیعی شهر در نتیجه مطالعه مکان و روابط ظاهری آن گرایش داشت و معتقد بود که شهرسازان پیش از طراحی، به شناخت ساختارهای سازمند شهرها و محله‌ها نیازمند هستند (Hall, 1995; Abercrombie, 2001).

ادموند بیکن نیز که از نام‌آوران شهرسازی معاصر است در کتاب «طراحی شهرها»، محور اصلی بحث خود را درباره شکل شهر سازمان داد و آن را مظهر والاترین آرمان‌های تمدن بشری و برآیندی از خواست و اراده مردم معرفی نمود. وی در سراسر این کتاب از واژه‌هایی نظیر ارتباط، وحدت، یگانگی، اتصال، انسجام، پیوند و تداوم سخن به میان آورده است در درک اندیشه وی اهمیت بسیار دارد. سعی او بر این است تا میان عناصر و اجزای طراحی شهری (توده و فضا)، رابطه‌ای برقرار کرده و در نهایت اجزا را به کلی بزرگ‌تر پیوند دهد و از این طریق بتواند انسان را با بی‌نهایتی که در جستجوی آن است، مرتبط و متصل سازد (Bacon, 1992). ترانسیک نیز پنج اصل کالبدی را برای یک طراحی منسجم شهری برمی‌شمارد: (Trancik, 1986)

الف) اتصال شبکه‌های پی‌درپی که از طریق تناوب بناها در فضا، میان آن‌ها پیوندی ایجاد می‌نماید.
ب) تداوم لبه‌ها از طریق محصور کردن شکاف‌هایی که تداوم دیواره‌های شهری رو به خیابان‌ها و میدان‌ها را از بین می‌برند.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۷ تابستان ۹۶
No.47 Summer 2017

۳۰۵

ج) پل‌سازی منسجم برای حفظ تداوم فضایی به‌عنوان راه‌حلی جهت پر کردن شکاف‌های آسیب‌رسان به تداوم شکل شهر.

د) ایجاد محور و پرسپکتیو برای متصل کردن عناصر جدا از هم از طریق یکپارچگی خطوط و دید.

ه) تلفیق درون و بیرون و ایجاد رابطه میان آن‌ها.

ماتین برای ایجاد وحدت و انسجام در پروژه‌های طراحی شهری، ۵ روش پیشنهاد می‌کند:

۱- ساخت‌وساز در میان مناظر و جدا نمودن

ساختمان‌های متضاد از یکدیگر، ۲- ساخت بنا با

شکل‌های ساده هندسی برای ایجاد یک ترکیب

واحد، ۳- بهره‌گیری از وحدت فضایی و زوایای

راست‌گوشه در ساخت بنا برای ایجاد یک ترکیب

واحد، ۴- توجه به فضا به‌عنوان مفهوم حیات‌بخش

و سازمان دهنده طراحی شهری و ۵- استفاده از

ترکیب‌های محوری در نظم دهی و گروهی کردن

بناها. (Moughtin, ۲۰۰۸)

الکساندر از روش‌شناسی سیت و لینچ اقتباس کرد

تا حس هویت تاریخی را به شیوه‌ای جدید، احیا

نماید (King, ۱۹۹۶)، وی مصداق مفهوم کلیت

را در نظم سازمند جستجو می‌کند و در این باره

می‌گوید: بگذارید با ایده نظم سازمند آغاز نماییم،

نظم سازمند یا طبیعی، هنگامی ظاهر می‌شود که

میان نیازهای اجزای طبیعت به‌طور انفرادی و کلی،

تعادل برقرار شود (Alexander, ۲۰۰۴).

بر اساس نظریات کریستوفر الکساندر، شکل

به‌تنهایی قادر به ایجاد یک کلیت نیست، بلکه

درون فرآیند بودن، به شهر کلیت و انسجام

می‌بخشد، به شرط آن‌که فرآیند باهدف ایجاد یک

کل یکپارچه و منسجم صورت پذیرد که در غیر این

صورت، نتیجه معکوس داشته و آسیب‌رسان خواهد

شد (Alexander, ۱۹۸۷). الکساندر نیز رشد آتی

هر شیء را حرکت و جنبش به سمت کلیت می‌داند

و معتقد است که این رشد از اکنون هر شیء

آغاز شده است. وی همچنین بیان می‌دارد که کلیت

باید محصول فرآیند باشد و قوانین فرمول‌بندی

شده، به‌صورت واسطه‌ای عمل می‌کنند زیرا که در

بهترین حالت که تعابیر و برداشت‌هایی یکسان نیز

صورت می‌گیرد، قابل‌اعتماد و اتکا نبوده و نمی‌تواند

به‌صورت مکانیکی تکرار شوند وی در مطالعات

خود همواره به بیان عوامل مختلفی که منجر به

انسجام‌بخشی در کل یا قسمتی از شهر می‌شوند

می‌پردازد که گاه برخی از این عوامل به‌صورت

صریح و مستقیم و گاهی دیگر به‌صورت مستتر در

میان آثار وی قابل‌مشاهده می‌باشند.

۱) رشد تدریجی و ذره‌ذره: یک کلیت دارای

پیچیدگی است و نمی‌تواند در غالب قطعات بزرگ

درک گردد.

۲) رشد کل‌های بزرگ‌تر: هدف از طرح اندازی،

آفرینش کل‌های بزرگ‌تر است.

۳) ژرف‌نگری و دید: کلیتی در تجربه انسان ایجاد

نمی‌شود مگر آن‌که اعمال جزئی به‌واسطه انگیزه‌ها

و مضامین انسانی انجام شوند.

۴) فضای شهری مثبت: تجسم دید ژرف بینانه

در طراحی کالبدی موجب می‌گردد تا به فضای

شهری همچون فضایی منفی و پس‌مانده احداث

ساختمان‌ها همان‌گونه که اکنون شاهد آن هستیم،

نگریم.

۵) آرایش بناهای بزرگ: وجود کلیت درون

ساختمان‌ها لازمه کلیت در ساخت‌وسازهای گسترده

شهر و محله است.

۶) ساختمان: وابستگی کلیت فضای اطراف درگرو

کلیت جزئیات ساختمان و جزئیات سازه آن

می‌باشد.

۷) شکل‌گیری مراکز: با شکل هندسی تمامی کل‌ها

در همه مقیاس‌ها در درون فرآیند سروکار دارد و هر

کل باید مرکزی تشکیل دهد و سایر مراکز را اطراف

خود ایجاد نماید که این مرکز یک چیز است و نه

یک نقطه؛ مانند باغ، دیوار، جاده، ساختمان و یا

چند عنصر باهم که عموماً باید تقارن ابتدایی و

دوطرفه داشته باشد که عملاً امکان‌پذیر نخواهد

بود. (Alexander, ۱۹۸۷)

سالینگاروس نیز معتقد است که پیوستگی فرم شهری می‌تواند از طریق تئوری تأثیرات متقابل پیچیده نظام‌ها درک گردد. یک مجموعه هندسی از اجزا با رویکرد پیوستگی، به یک مورفولوژی (ریخت‌شناسی) شهری منجر می‌گردد، واضح است که این مورفولوژی (ریخت‌شناسی)، نزدیک‌ترین تشبیه به شهرهای سنتی و شارهاست. قوانین معاصر در مورد فرم شهرها که پیچیدگی و ارتباط در زندگی امروز را توأمان کاهش می‌دهند، قابلیت ایجاد یکپارچگی در شهرها را ندارند، بلکه این پیوستگی شهرهاست که در مورد موفقیت یک شهر تصمیم گرفته و قوانین خود را نیز تعیین می‌نماید (Salingaros, 2000).

پیوستگی هندسی، کیفیتی قابل‌شناسایی است که کل شهر را از طریق فرم به یکدیگر متصل می‌کند و به‌عنوان پیش‌نیازی برای ایجاد سرزندگی در بافت شهری به حساب می‌آید. فرم شهرهای یکپارچه، باید قابلیت تغییر داشته و منعطف باشد و بتواند تغییر جهت دهد، گسترش یابد و راه‌های آن متراکم گردد بدون آن‌که کلیت شهر دچار فروپاشی گردد؛ برای رسیدن به این هدف، بافت شهری باید در کوچک‌ترین مقیاس خود با یکدیگر ارتباطی قوی داشته باشند و ارتباط در بزرگ‌ترین مقیاس‌ها را کاهش دهند (Salingaros, 2000).

همچنین نمادها به عنوان محور مطالعات نشانه‌شناسی شهری، گاه باعث انسجام‌بخشی به شهر می‌شوند و گاه انسجام در شکل شهر به صورت یک نماد عمل می‌نماید. یکی از ویژگی‌های مهم نماد این است که به‌عنوان یک جز، قادر است تا یک کل را به نمایش بگذارد. در شهرها نیز، گاه یک ساختار واحد یا فضای باز به‌مثابه نماد کل یک شهر معرفی می‌گردد (Doxiadis, 1975). در پارهای از موارد، خط آسمان نیز به‌عنوان شناخته‌شده‌ترین نماد جمعی شهر، در وحدت و انسجام بخشیدن به شکل شهر مؤثر است (Attoe, 1981).

میدان‌هایی نظیر نقش جهان اصفهان با نماهای متحدالشکل خود بیانگر این حقیقت هستند، همچنین با انجام تدابیری مانند یادمانی کردن برخی از عناصر شهر به صورت یک نماد، مجلل ساختن مصالح ساختمانی، توازن اجزا به جای بهره‌گیری از ابعاد و اندازه‌های مطلق، استفاده از قرنیز کاری و تداوم سطوح لبه‌ها و دیوارها، ارتفاع و نمای یکسان می‌توان قدرت را در یک محدوده مشخص فضایی نشان داد که این قدرت در بخش معین قابلیت تعمیم به کل شهر را نیز دارد مانند مجموعه نقش جهان اصفهان که در دنیا شناخته شده است (Carlson, 1993).

بنابراین گروهی از شهرسازان برای آنکه بتوانند در شکل شهر، انسجام ارتباطی ایجاد نمایند، به نوعی آنالوژی یا شبیه‌سازی روی آورده‌اند و الگوهای شهری را به زبان بصری تشبیه کرده و ساختار زبان را با ساختار شهر تطبیق دادند. این گروه معتقدند که رابطه میان اجزای شهر یا کلمات برای تشکیل سلسله مراتبی از کل‌ها یا جملات، باید به‌گونه‌ای وجود داشته باشد که بتواند مخاطبان خود را به لحاظ تولید معنی، اقناع نماید؛ شهرهای امروز به دلیل گسستگی رابطه میان واژه‌ها در شیوه‌ای که بتوان از آن‌ها معانی قابل‌درکی استنتاج نمود، مشکل‌ساز شده‌اند، زیرا مهم‌ترین اصلی که معنی را شکل می‌دهد نشانه نیست، بلکه آن، یک کل واحد بیان شده است که در ترکیب‌بندی آن نشانه‌ها پدیدار گشته‌اند (King, 1996).

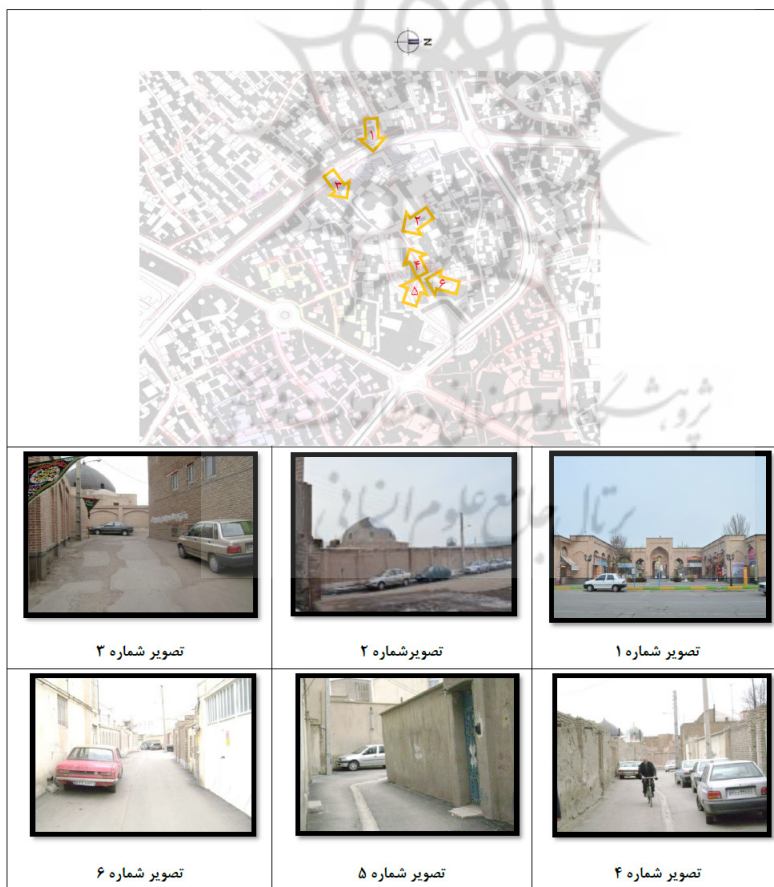
۱-۳- هدف تحقیق

هدف از بررسی این موضوع در تحقیق پیش رو، طراحی فضاهای جمعی و عمومی در پس یافتن عوامل انسجام بخش کالبدی شهر است که در صورت انجام صحیح آن، این فضاها قادر خواهند بود همانند گذشته قلب تپنده شهرهای معاصر باشند و در عین دارا بودن یک عملکرد ویژه و منحصر به فرد، بخشی از یک کل منسجم و یکپارچه در خدمت کل شهر قرار بگیرند؛ بنابراین هدف اصلی این پژوهش

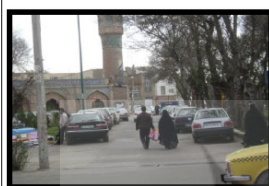
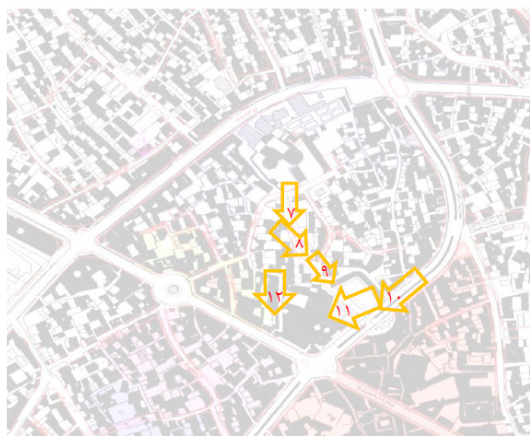
مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۷ تابستان ۹۶
No.47 Summer 2017

۳۰۷



۱- جدول نقشه و تصاویر محدوده منتخب بافت تاریخی، مأخذ: نگارندگان



تصویر شماره ۹



تصویر شماره ۸



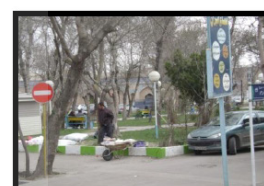
تصویر شماره ۷



تصویر شماره ۱۲



تصویر شماره ۱۱



تصویر شماره ۱۰

۲- جدول نقشه و تصاویر محدوده منتخب بافت تاریخی، مأخذ: نگارندگان

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۷ تابستان ۹۶
No.47 Summer 2017

۳۰۹

عبارت است از: یافتن عوامل مؤثر در شکل‌گیری یک شهر منسجم و تحلیل و ارزیابی میزان اهمیت فضاهای جمعی و عمومی در رسیدن به پیوستگی کالبد شهری. بر این اساس، پژوهش حاضر بر سؤالات زیر استوار است:

۲- روش تحقیق
در این تحقیق برای پاسخگویی به سؤالات ذکر شده از روش اسنادی و میدانی استفاده شده است که مراحل انجام آن به ترتیب زیر است.

۱- جمع‌آوری متون از کتاب‌ها و مقالات معتبر، به‌عنوان پیشینه تحقیق در مورد مفاهیم انسجام، فضاهای شهری، بافت تاریخی، شهر اردبیل و محدوده مورد بررسی یعنی محله شهید گاه.

۲- تحلیل محتوای اطلاعات حاصل از جمع‌آوری

سؤالات زیر استوار است:

۱- چه عواملی در انسجام کالبدی شهرها تأثیرگذار می‌باشند؟

۲- فضاهای عمومی و جمعی درون شهرها در رسیدن به یکپارچگی و انسجام کالبد شهری چه نقشی ایفا می‌کنند؟

بنابراین به علت بداعت و نو بودن موضوع مطرح‌شده، عملکرد آن در طراحی فضاهای قابل زیست انسان

شوش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

متون معتبر و قابل استناد.

۳- عکس برداری و گشت زدن در محیط برای بررسی وضعیت موجود و ثبت اطلاعات لازم و کلیدی.

۴- استفاده از نتایج یافته‌های انجام پذیرفته برای تحلیل عکس‌های گرفته‌شده از مرکز محله شهیدگاه.

۲-۱- سایت پژوهش

نمونه مورد بررسی در پژوهش پیش رو، در شهر اردبیل و در میان دو محله عالی‌قاپو و گازران، تحت عنوان «شهیدگاه» واقع شده است که به علت آرمیدن شهدای ایرانی جنگ چالدران که با عثمانی‌ها در زمان شاه اسماعیل صفوی روی داد، به این اسم خوانده می‌شود. حال به بررسی اردبیل و سپس محدوده طرح مورد نظر به صورت اجمالی پرداخته می‌شود: استان اردبیل یکی از استان‌های شمال غربی ایران محسوب می‌شود. این استان از شمال به جمهوری آذربایجان، از سمت غرب به استان آذربایجان شرقی، از سمت شرق به استان گیلان و کوه‌های تالش و از سمت جنوب به استان زنجان محدود شده است. مساحت این استان ۱۷۹۵۳ کیلومتر مربع (حدوداً ۰۹/۱ درصد از مساحت کل کشور) و جمعیت آن بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۰ برابر یک میلیون و ۲۴۹ هزار نفر می‌باشد. مرکز این استان شهر اردبیل است و بر طبق آخرین تقسیمات کشوری، شامل ۱۰ شهرستان، ۲۵ بخش، ۲۱ شهر و ۶۶ دهستان می‌شود. در ۲۲ دی سال ۱۳۷۱ لایحه استان شدن اردبیل در مجلس شورای اسلامی تصویب شد و این استان در ۲۳ فروردین سال ۱۳۷۲ پس از نزدیک به ۳۰ سال پیگیری مردم اردبیل، از استان آذربایجان شرقی جدا و به استانی مستقل تبدیل شد. در شهر اردبیل ابنیه و آثار تاریخی و قدیمی بسیاری وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها که محدوده طراحی این پروژه در اطراف آن واقع گشته است، بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی می‌باشد که یکی از ده اثر باستانی مهم کشور به شمار می‌رود. این بنا در سال ۷۶۵ هجری

بنا شده است و در طول زمان مورد احترام پادشاهان صفوی بوده است. بنای کنونی این بقعه شامل مجموعه‌ای از گورهای شاهان و شاهزادگان صفوی و چند ساختمان دیگر (از جمله آرامگاه شاه اسماعیل صفوی، مسجد جنت سرا، چینی‌خانه، حرم‌خانه و...) می‌شود. این اثر سال ۱۳۸۹ در فهرست آثار جهانی یونسکو به ثبت رسید.

۳- جمع‌بندی یافته‌ها

با توجه به مطالعات صورت گرفته و جمع‌آوری مطالب مرتبط با موضوع اصلی پژوهش که در آن مسئله انسجام کم‌رنگ شده در بافت‌های تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است، تعاریف و مفاهیم این واژه که تا حدودی میان بسیاری از صاحب‌نظران معماری و شهرسازی مشترک می‌باشد، در جدول زیر گردآوری شده است.

در جدول فوق برخی از اصول اشاره شده مشترک هستند یا تفاوت اندکی در مفهوم آن‌ها با یکدیگر وجود دارد و برخی نیز با یکدیگر همپوشانی دارند و در حقیقت یکی زیرمجموعه دیگری است، گاهی نیز یک مفهوم دارای دو واژه تعریف کننده است که در عمل این دو واژه تفاوت چندانی ندارند و بسته به زاویه دید نظریه پردازان گوناگون کالبد جدید یافته اند. بر اساس جدول فوق، آنچه که ذکر شد و تعدد اشتراک چند صاحب‌نظر بر روی یک عامل می‌توان مهمترین عوامل انسجام بخشی به یک کالبد شهری را نظم و هماهنگی، وحدت، زنده و پویا بودن، دارا بودن ساختار و ارتباط میان اجزا و ارتباط جز با کل، سادگی در عین پیچیدگی، رشد و نمو شهر همچون یک موجود زنده و بر اساس نیازها و ویژگی‌های موجود و در پیوند با گذشته و برخی ویژگی‌های کالبدی و فیزیکی نظیر تقارن، تناب، ریتم، محوریت، مرکزیت، تباین و ... بیان نمود.

۴- تحلیل یافته‌های پژوهش

با توجه به جمع‌بندی مطالب به دست آمده از طریق مطالعات اسنادی و عکس‌های گرفته‌شده از نمونه موردی منتخب در مطالعات میدانی پژوهش

جدول ۳. اصول انسجام‌بخشی، مأخذ: نگارندگان

صاحب‌نظران	اصول انسجام‌بخشی
پاتریک گدس	دارا بودن ۱- نظم سازماندهی، ۲- توسعه و رشد در عین حفظ ساختارهای گذشته، ۳- پیوند و در هم تنیدگی فضا
لوییس مامفورد	دارا بودن ۱- وحدت، ۲- نظم سازماندهی، ۳- توسعه و رشد در عین حفظ ساختارهای گذشته
ابر کرومبی	دارا بودن ۱- توسعه و رشد، ۲- ارگانیک و زنده بودن، ۳- آگاهی نسبت به فضا
کوبین لینچ	دارا بودن ۱- نظم سازماندهی، ۲- ارگانیک و زنده بودن، ۳- پیوند و در هم تنیدگی، ۴- ساختار، ۵- هماهنگی، ۶- وحدت
کلیف ماتین	دارا بودن ۱- وحدت، ۲- ترکیب، ۳- سادگی، ۴- محوریت
ادموند بیکن	دارا بودن ۱- ساختار، ۲- ارتباط، ۳- نظم، ۴- وحدت
کریستوفر الکساندر	داشتن یک نظم سازماندهی در کنار وجود یک فرآیند به همراه رعایت اصول: ۱- رشد تدریجی و ذره‌ذره، ۲- رشد کل‌های بزرگ‌تر، ۳- ژرف‌نگری و دید، ۴- فضای شهری مثبت، ۵- آرایش بناهای بزرگ، ۶- ساختمان، ۷- شکل‌گیری مراکز
نیکوس سالینگاروس	دارا بودن ۱- توسعه و رشد، ۲- پیچیدگی، ۳- ارتباط
محمود توسلی	رعایت اصول: ۱- فضاهای داخلی و فضاهای خارجی، ۲- هم‌پیوندی واحدهای مسکونی و عناصر شهری، ۳- محصوریت فضا، ۴- مقیاس و تناسب، ۵- فضاهای متباین، ۶- قلمرو، ۷- ترکیب، ۸- آگاهی از فضا
نوبین تولایی	دارا بودن ۱- هماهنگی، ۲- تقارن، ۳- تناسب، ۴- ریتم، ۵- مقیاس انسانی

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۷ تابستان ۹۶
No.47 Summer 2017

۳۱۱

هندسی نیز بهره‌مند گردد.

۲- توجه به هر بخش از کالبد شهر و عملکرد آن به مثابه جزئی از یک کل بزرگ‌تر که در هماهنگی با سایر اجزا عمل می‌کند و نمی‌توان آن را از محیط پیرامون و یا کل شهر جدا نمود و این موضوع بیان می‌کند که هر فضای شهری در عین استقلال و وحدت، عملاً جزئی از فضای پیرامونی بزرگ‌تر از خویش است و نه تنها به فضای اطراف خود شکل می‌بخشد، بلکه از آن نیز تأثیر می‌پذیرد و این همان مفهوم وحدت در عین کثرت است.

۳- توجه به اصول فیزیکی - کالبدی و گاه حسی فضاها نظیر مقیاس انسانی، تقارن، تناسب، ریتم، ترکیب، تعادل، محصوریت، تباین، تضاد، قلمروها و سلسله مراتب گوناگون فضایی - کالبدی، محوریت، مرکزیت و ... که نمود عینی آن چیزی است که یک شهروند از فضای اطراف خود می‌بیند و شهر را توسط

حاضر، تعدادی از این عکس‌ها انتخاب شده، سپس با استفاده از جمع‌بندی مطالب مذکور تحلیل گشته، راهکارهایی کلی و نیازمند تدقیق و تحقیق بیشتر ارائه شده و در نهایت حاصل آن به صورت جدول زیر بیان گردیده است.

۵- نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته از طریق مطالعات اسنادی و میزان توافق بیشتر آرای صاحب‌نظران روی یک مفهوم مشخص، می‌توان نوع نگاه آن‌ها را در سه دسته جمع‌بندی نمود:

۱- وجود نظامی سازماندهی که بیانگر نگاه به شهر به عنوان یک موجود زنده و پویا می‌باشد که این موجود در درون خود از ساختار منعطف و رشد‌یابنده در گذر زمان و با حفظ ساختارهای اصلی برخوردار است. این نظم صرفاً نظامی ارگانیک نیست، بلکه گاهی بر حسب نیاز، یک فضا می‌تواند از نظامی

پیشنهادهایی برای بهبود وضعیت بافت	مشکلات وضعیت موجود بافت	تصویر
<p>برای بهبود وضعیت این بخش، علاوه بر استفاده از کفسازی های مناسب اقلیم منطقه (سرد و کوهستانی)، باید به نحوه چیدمان عناصر در کف نیز توجه کرد تا علاوه بر خوانایی و جذابیت بصری، حس هدایت کنندگی در طول مسیر نیز به عابران القا شود. همچنین با بهره گیری از ویژگی رازآلودگی و ابهام فضا بر اثر ارگانیک بودن معابر و با ایجاد تنوع در جداره می توان فضاهای متباینی خلق نمود که میزان تمایل به استفاده از این مسیر به صورت پیاده را افزایش دهد و در نهایت نیز انسجام و یکپارچگی فضایی از طریق تباین مناسب فضایی، محوریت کف، عناصر هندسی جداره نظیر ریتم، تقارن، تناسب، تعادل، ترکیب و ... و وحدت در کف و جداره حاصل گردد.</p>	<p>در این تصویر، به علت انجام عملیات های عمرانی و زیر ساختی متعدد، پوشش آسفالت کف به صورت تکه تکه و فاقد وحدت، نظم، هماهنگی و محوریت و هدایت کنندگی می باشد، همچنین جداره ها نیز علی رغم نوسازی، از لحاظ تمیزی و استفاده از مصالح و تناسب بسیار نامطلوب می باشد و حس ورود به یک بافت تاریخی علی رغم وجود معبری ارگانیک و پیچ در پیچ که در ابتدای مسیر واقع شده است به علت نوسازی فاقد برنامه و بدون در نظر گرفتن وحدت و هماهنگی با کل بافت وجود ندارد و این فقدان، موجب استفاده از فضا به عنوان محلی برای پارک خودروها گشته است.</p>	 <p>تصویر شماره ۳</p>
<p>برای ساماندهی وضعیت شبکه معابر ناخوانای بافت، طراحی مجدد یک شبکه معابر برای بافت با توجه به سلسله مراتب دسترسی، امری ضروری و پر اهمیت می باشد، همچنین توجه به تناسب و جنس مصالح نما و کاهش جداره های صلب محیط با فعال تر نمودن آن از طریق ایجاد کاربری های تجاری خرد مقیاس یا دستفروشی های سامان یافته (اگر به علت تاریخی بودن امکان ایجاد تغییر در کالبد وجود ندارد) نیز می تواند به تجدید حیات و سرزندگی هر چه بیشتر فضا کمک نماید.</p>	<p>این تصویر، بیانگر نابسامانی شبکه های دسترسی و عدم توجه به سلسله مراتب در وضعیت کنونی بافت تاریخی مورد بررسی می باشد؛ همچنین تفاوت و ناهماهنگی بخش های قدیمی با بخش های نوسازی شده از نظر نظم اجزا، مصالح، ارتفاع ها و .. کاملاً مشخص است، به نحوی که ارتباط، تناسب، مقیاس انسانی و وحدت فضایی مشاهده نمی گردد.</p>	 <p>تصویر شماره ۴</p>



<p>در مرحله اول، بهتر است که محل پارک خودروها، به نقطه دیگری از بافت که ترجیحا در لایه دوم کاربری هاست و مغایرتی با کاربری های موجود ندارد، انتقال یابد و در مرحله بعدی، راهکارهایی برای بهسازی و هماهنگی نماهای جدید و قدیمی از نظرمصالح، ارکان، اجزا، تناسب و خط آسمان مطلوب ارائه گردد و با طراحی فضاهای باز در مقابل توده های ساختمانی (تعادل توده و فضا) ضمن ایجاد محصورت های مناسب، سرزندگی و میزان استفاده شهروندان از فضا (اجتماع پذیری) را ارتقا داد و در مرحله نهایی نیز می توان با افزایش گیاهان، گلدان ها، بهره گیری از مصالح بومی با تنوع رنگی مناسب در بخش هایی از کف ها و جداره ها، حس تعلق شهروندی فضا را بهبود بخشید.</p>	<p>این تصویر، حاکی از اغتشاشات ایجاد شده در سیمای بصری به علت ناهماهنگی نماهای قدیمی تر با نماهای جدید در ارکان و اجزا و ورود و پارک ماشین ها در فضای شهری و محل های قابل تجمع و اختصاص یافته به شهروندان و عدم ترکیب و پیوند اجزای مختلف فضا، عدم وجود محصوریت های مناسب فضایی، عدم حس مقیاس انسانی و تشدید حس گمگشتگی و در نهایت فقدان وحدت و هماهنگی می باشد.</p>	 <p>تصویر شماره ۸</p>
<p>برای تبدیل فضای غیر قابل استفاده به فضایی تجمع پذیر برای شهروندان، فضای سبز مورد نیاز بافت، بهتر است بر اساس بوم و اقلیم منطقه طراحی شود و شرایط راحتی و آسایش شهروندان برای حضور و ماندن در فضا ایجاد گردد و علاوه بر آن از نصب تابلوهای ایجاد کننده اغتشاش بصری در کنار یک فضای سبز آرامش بخش نیز، پرهیز گردد و پارک خودروها نیز به محل دیگری انتقال یابد.</p>	<p>این تصویر، عدم وجود یک فضای سبز از پیش اندیشیده، طراحی شده و دارای انسجام با کل بافت و فاقد حس مقیاس انسانی علی رغم حضور درختان در محیط را نشان می دهد که به محل پارک خودروها تبدیل شده است و نتوانسته فضایی برای تجمع و حضور مداوم شهروندان را علی رغم قرار گیری در کنار یک بافت تاریخی و بر اهمیت و با پتانسیل بالا، فراهم نماید.</p>	 <p>تصویر شماره ۱۰</p>

۴- جدول تحلیل و بررسی محدوده تاریخی منتخب بر اساس عوامل انسجام بخشی به دست آمده

- آن ها به خاطر می سپارد.
- ۲- فضای بررسی شده به علت کنار هم قرار گرفتن ساختمان های جدید و قدیمی، فاقد ترکیب مناسب به لحاظ انتخاب شکل عناصر به کاررفته در نما و ارتباط آن ها، جنس مصالح، تعداد طبقات، عقب نشستگی ها در یک جداره ها و فقدان خط آسمان هماهنگ در برخی نقاط می باشد.
- ۳- به علت تخریب برخی ساختمان ها، فضاهای خالی قابل استفاده ای ایجاد شده است که به دلیل عدم برنامه ریزی صحیح، این مناطق تبدیل به محلی برای پارکینگ خودروهای شخصی اطراف بقعه تاریخی شیخ صفی گشته است که علاوه بر ایجاد دیدهای نامطلوب، امکان ایجاد مراکز مفید برای تبدیل به فضاهای شهری جهت ایجاد تعاملات سازنده اجتماعی میان ساکنان از میان رفته است.
- ۱- عدم وجود سلسله مراتب معابر و اجازه ورود خودرو تا کناره های جداره تاریخی و یک بنای ارزشمند و فقدان طرحی کل نگر برای در نظر گرفتن محل مناسب کاربری ها از جمله پارکینگ سبب گشته تا یک فضای با ارزش تاریخی و با پتانسیل جذب گردشگری بالا در کنار ارتقای مفهوم پیاده مداری و حضورپذیری استفاده کنندگان، از کاربری اصلی و شایسته خود فاصله گرفته و نتواند به عنوان جزئی از یک کل واحد، به شهر اتصال یابد.

۴- به نظر می‌رسد که علی‌رغم وجود تباين و تنوع فضایی در برخی نقاط به علت ارگانیک بودن بافت، به علت عدم پرداخت مناسب به آن، این فضا نتوانسته است جمعیت مشخصی را جذب نموده و در خود نگه دارد.

۵- عدم وجود کف‌سازی یکپارچه و همگن با نوع کاربری‌های اطراف، فقدان جهت دهی و هدایت کنندگی آن و همچنین استفاده از پوشش نامناسب آسفالت در اغلب مناطق نیز انسجام بصری و در نتیجه انسجام کالبدی را از بین برده و خوانایی مسیر را با مشکل مواجه نموده است

در نتیجه می‌توان بیان نمود که فضای شهری مذکور در عین دارا بودن ضعف‌های بسیار و عدم انسجام و پیوستگی کالبدی، از پتانسیل‌های بالایی نیز برخوردار است که یکی از مهمترین آن‌ها قرارگیری این فضا در داخل یک بافت ارزشمند تاریخی و در جوار بقعه شیخ صفی‌الدین می‌باشد و همین امر شرایط بسیار مناسبی را به لحاظ امکان تبدیل فضا به یک محیط گردشگری با بازده اقتصادی به همراه فضایی پویا، سرزنده و اجتماع پذیر برای ساکنان آنجا فراهم می‌آورد به شرط آنکه بتوان نقاط ضعف را برطرف کرده و از آن‌ها فرصت‌هایی را خلق نمود تا علاوه بر پاسخگویی به نیازها، به عنوان بخشی از یک کل منسجم و واحد یعنی شهر محسوب گردد. در نهایت، باید به این نکته اشاره کرد که حل تمام مسائل و مشکلات بیان‌شده، بدون وجود یکپارچگی و انسجام در سیستم مدیریتی و همچنین مشارکت شهروندان، امری غیرممکن است؛ زیرا که برگرداندن انسجام به بافت‌های تاریخی، امری زمان‌بر و گاهی پرهزینه می‌باشد که باید در سایه همکاری و مشارکت مسئولان و شهروندان صورت پذیرد.

این پژوهش، سعی داشته است که گامی روبه‌جلو برای توجه هرچه بیشتر به بافت‌های تاریخی و فضاهای ارزشمند نهفته در آن‌ها باشد و پژوهش‌های آتی می‌توانند در راستای حل مشکل یکپارچگی

آن‌ها از طریق ارائه راهکارهای اجرایی، انجام گیرند. منابع و مأخذ

۱- بیگ زاده شهرکی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، حفاظت از بافت تاریخی شهر یزد و کاهش آسیب‌پذیری آن با تأکید بر بحران ناشی از زلزله، مجله چیدمان، شماره ۳

۲- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶)، راهنمای طراحی فضاهای شهری، انتشارات شهیدی، تهران.

۳- توسلی، محمود (۱۳۶۹)، اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.

۴- تولایی، نوین (۱۳۸۶)، شکل شهر منسجم، انتشارات امیرکبیر، تهران.

۵- دیناری، احمد (۱۳۸۴)، گردشگری شهری در ایران و جهان، انتشارات واژگان خرد، مشهد.

۶- فلامکی، محمد منصور (۱۳۸۴)، نوسازی و بهسازی شهری، انتشارات سمت، تهران.

۷- کورت گروتز، یورگ (۱۳۸۸)، زیبایی‌شناسی در معماری، ترجمه جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

۸- موحد، علی (۱۳۸۶)، گردشگری شهری، انتشارات دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز.

۹- موره، ژان پیر (۱۳۷۳)، فضاهای شهری: طراحی، اجرا، مدیریت، ترجمه محسن رسول، میرمزالدین مجابی و حسین رضایی، انتشارات دانشگاه علم و صنعت، تهران.

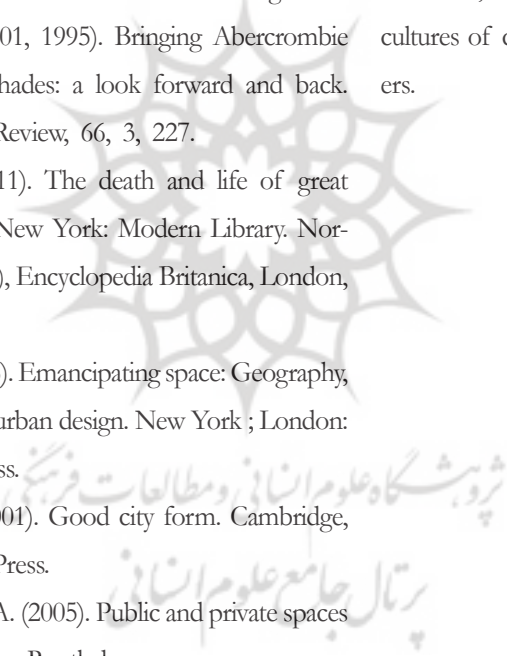
10- Abercrombie, P. (2001). Town and country planning. London: Routledge/Thoemmes Press.

11- Alexander, C., Neis, H., Anninou, A., & King, I. F. (1987). A New theory of urban design. New York: Oxford University Press.

12- Alexander, C. (2004). The nature of order: An essay on the art of building and the nature of the universe. London: Taylor & Francis.

13- Attoe, W. (1981). Skylines: Understanding and

- molding urban silhouettes. Chichester: Wiley.
- 14-Bacon, E. N. (1992). Design of cities. London: Thames and Hudson.
- 15-Carlson, M. (1993). Places of performance: The semiotics of theatre architecture. Ithaca, N.Y: Cornell University Press.
- 16-Chermayeff, S., & Alexander, C. (1966). Community and privacy: Toward a new architecture of humanism. Harmondsworth: Pelican Books.
- 17-Doxiadis, C. A. (March 01, 1975). The symbols we need. *Ekistics*, 39, 232, 133-136.
- 18-Geddes, P. (2012). Cities in Evolution: An introduction to the town planning movement and to the study of civics. Maimi: HardPress Publishing.
- 19-Hall, P. (July 01, 1995). Bringing Abercrombie back from the shades: a look forward and back. *Town Planning Review*, 66, 3, 227.
- 20-Jacobs, J. (2011). The death and life of great American cities. New York: Modern Library. Norton, B. et al (1994), *Encyclopedia Britannica*, London, Routledge.
- 21-King, R. (1996). Emancipating space: Geography, architecture, and urban design. New York ; London: The Guilford Press.
- 22-Lynch, K. (2001). Good city form. Cambridge, Mass. u.a.: MIT Press.
- 23-Madanipour, A. (2005). Public and private spaces of the city. London: Routledge.
- 24-Moughtin, C., & Mertens, M. (2008). Urban design: Street and square. Oxford: Butterworth-Heinemann.
- 25-Mumford, L. (2009). The city in history: Its origins, its transformations, and its prospects. San Diego, Calif: Harcourt.
- 26-Norton, B. et al., 1994, *Encyclopedia Britannica*, London, Routledge.
- 27-Sitte, C. (2013). The art of building cities: City building according to its artistic fundamentals. Mansfield Centre, Conn: Martino.
- 28-Tibbalds, F., & Taylor & Francis. (2005). Making people-friendly towns: Improving the public environment in towns and cities. London: Taylor & Francis Group.
- 29-Trancik, R. (1986). Finding lost space: Theories of urban design. New York: Van Nostrand Reinhold.
- 30-Salingaros, Nikos.A, Division of Mathematics, University of Texas at San Antonio, San Antonio, TX 78249, USA. *Journal of Urban Design*, vol. 5 (2000), pages 291-316.
- 31-Zukin, S., & Blackwell Publishers. (2012). The cultures of cities. Malden, Mass: Blackwell Publishers.



مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۷ تابستان ۹۶
No.47 Summer 2017

۳۱۶

